

سیاست کیفری بین‌الملل در خصوص کوچ اجباری

مریم اسفندیاری مهنی^۱، علیرضا سایبانی^۲

چکیده

کوچاندن اجباری افراد از موطن خود در نظام بین‌المللی از جمله رفتارهایی است که حقوق بشر را نقض می‌کند و در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی محکوم شده و از موارد جنایت بر علیه بشریت محسوب می‌شود. ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرائم علیه بشریت را بعنوان اعمال خاصی تعریف می‌کند که بعنوان جزئی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده نسبت به یک جمعیت غیرنظامی با علم به آن حمله ارتکاب یافته باشد. بنابراین، ایجاد مسئولیت کیفری در قبال ارتکاب یک جرم علیه بشریت، نیاز به اثبات ارتکاب قتل عمد، نابودسازی، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحشای اجباری دارد. این اعمال باید بعنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک، بر ضد هر جمعیت غیرنظامی، به وسیله یک مرتکب با علم به وجود آن حمله و متعاقب یک سیاست دولتی یا اغماض دولت ارتکاب یافته باشند. در این مقاله سعی شده است که سیاست کیفری مقنن بین‌المللی در خصوص کوچ اجباری مورد بررسی قرار گرفته و جوانب مربوط به آن مشخص شود. سپس به بررسی سیاست کیفری بین‌المللی در قبال کوچ اجباری پرداخته شده و سیاست کیفری اعمالی در سطح بین‌المللی، در رابطه با موارد مهمی که در آن کوچ تحمیلی صورت پذیرفته است، از قبیل کوچ اجباری مردم فلسطین توسط رژیم اسرائیل، مورد تحلیل و ارزیابی چندجانبه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: کوچ اجباری، فلسطین، حقوق بشر، سیاست کیفری، سازمان ملل

^۱ دانشجوی دکتری جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس m.esfandiyari6868@gmail.com

^۲ عضو هیات علمی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

مقدمه

با نگاهی به اتفاقات قرن اخیر و آواره شدن بسیاری از مردم از جمله مردم فلسطین و مردم خاورمیانه که بسیاری از آنها مجبور به ترک موطن خویش توسط عده‌ای ظالم و نژادپرست شده‌اند، نیاز به یک سیاست کیفری قاطع بین‌المللی که بدون توجه به قدرت و ثروت و سیاست به احقاق حق بپردازد، بیش از پیش در دنیا احساس می‌شود. در عرصه بین‌المللی عدم همراهی دولت‌های مستقل و جامعه بین‌المللی در قبال اعمال جنایتکارانی که مردم بی‌گناه را مجبور به کوچ از موطن‌شان می‌کنند، مطمئناً منجر به خاموشی شعله‌های اجاق خرد دادخواهی و عدالت‌ورزی خواهد شد. بدین ترتیب سیاست کیفری بین‌المللی باید بگونه‌ای باشد که حق مظلوم را از ظالم بستاند و ظالمان و اشغالگرانی که با دلایل ساختگی مردم را مجبور به کوچ از موطن‌شان می‌کنند را به کیفر اعمال‌شان برساند. اما آیا این چنین سیاست کیفری بین‌المللی وجود دارد؟ چه نهادهایی مسئول اعمال این چنین کیفری بوده‌اند و آیا تاکنون به وظایف خود عمل کرده‌اند و آیا نهادهایی که متولی اجرای عدالت بین‌المللی در عالی‌ترین سطح جامعه بین‌المللی هستند، از نفوذ سیاست و اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ حقوقی و سیاسی مصون مانده‌اند و یا خود بازچه دست ایشانند؟ اینها، سوالات بسیار مهمی است که در اذهان بسیاری از حقیقت‌جویان نقش بسته است و این تحقیق بنای بررسی آن را دارد.

روش تحقیق در این پژوهش، روش تحلیلی-توصیفی بوده و هدف از آن، تحلیل سیاست کیفری بین‌المللی در قبال کوچ اجباری است. سوال اصلی این پژوهش عبارت از: سیاست کیفری بین‌المللی در قبال کوچ اجباری چیست؟ و سوالات فرعی آن عبارتند از:

- منظور از کوچ اجباری چیست و شامل چه مواردی می‌شود؟
 - در برابر دولت‌هایی که اقدام به کوچ اجباری افراد می‌کنند چه نهادهایی صلاحیت احراز جرم را دارند؟
 - سیاست کیفری این نهادها در قبال موارد اتفاق افتاده از کوچ اجباری چیست؟
 - عملکرد نهادهای بین‌المللی در رابطه با کوچ اجباری چه بوده و تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟
- در این مقاله از روش کتابخانه‌ای، به منظور گردآوری اطلاعات استفاده می‌شود. ابزار گردآوری مواردی نظیر کتاب، مقالات مرتبط، اینترنت، منابع کتابخانه‌ای می‌باشند. منابع مورد استفاده در این پژوهش، کلیه مجلات علمی و پژوهشی داخل و خارج کشور و کتاب‌های نگاشته شده در رابطه با موضوع است.
- برای تحلیل در رابطه با موضوع سیاست کیفری در قبال کوچ اجباری، نیازمند تحقیق در رابطه با موضوعاتی از قبیل تعاریف حقوقی کوچ اجباری، شناسایی نهادهای بین‌المللی هستیم. بعد از مشخص شدن این موارد به بررسی عملکرد این نهادها در مواردی که کوچ اجباری توسط حکومتی به ملت یا قومی تحمیل شده پرداخته و سیاست کیفری مربوط به آن مشخص می‌شود. اما در ابتدا به بررسی مفهوم کوچ اجباری پرداخته می‌شود.

۱- مفهوم کوچ اجباری

در معانی کوچ آمده که منظور از آن، حرکت عده‌ای از جایی به جایی، حرکت عده‌ای از مردم از سرزمینی به سرزمین دیگر (عمید، ۱۳۸۹: ۳۷۴). البته کوچ به معانی مختلفی چون رحلت، رحیل و روانه شدن از منزلی به منزل دیگر نیز است. همچنین به معنی حرکت و جابجایی با تمام اسباب و لوازم زندگی و اهل و عیال می‌باشد که برای تداوم زندگی متناسب با تغییرات طبیعی محیط بویژه تغییرات آب و هوایی و رویش گیاهی، انجام می‌گیرد (مشیری، ۱۳۸۳: ۷).

کوچ‌نشینی در حالت عادی، جزئی از طبیعت زندگی بشری بوده است و بشر به تبع برآورده کردن نیازهای خود و بنا به دلایل مختلف دیگر در طول تاریخ، کوچ کرده است. البته برخی از این کوچ‌گرها از قبیل عشایر، بدون این کوچ و جابجایی قادر به ادامه حیات نخواهد بود. چیزی که مشخص است، کوچ در چارچوب شرایط و لوازم و ضرورت‌های خاص خود انجام می‌گیرد، ولی کوچ اجباری و تحمیلی در شرایط غیرطبیعی و بدون در نظر گرفتن تحقق و لوازم کوچ انجام می‌گیرد، همانند کوچاندن تیره‌های مختلف عشایر در قرن اخیر تاریخ ایران که با اهداف و مقاصد نظامی صورت گرفت و یا کوچ اجباری مردم فلسطین که قریب به ۷۰ سال است توسط رژیم صهیونیستی صورت می‌پذیرد و یا کوچاندن اجباری مردم عراق و سوریه در پی تصرف گروه‌های تروریستی مثل داعش که مردم مجبور به کوچ اجباری شدند. البته کوچ اجباری یکی از مصادیق جنایت بر علیه بشریت به شمار می‌رود که بعداً در رابطه با آن بحث خواهد شد.

البته امروزه، در مواردی دیگری از قبیل خطر به زیر آب رفتن سرزمین دولت‌های جزیره‌ای کوچک و کم ارتفاع در نتیجه افزایش سطح آب دریاها، بعنوان یکی از پیامدهای مستقیم و مخرب تغییر اقلیم نیز مطرح است. طبق برخی پیش‌بینی‌های مربوط به تغییر اقلیم، می‌تواند حتی پیش از به زیر آب رفتن سرزمین‌های مذکور با غیرقابل سکونت نمودن آنها به مهاجرت اجباری جمعیت از سکونت‌گاه‌های خود منجر شود. بر این اساس برخی کارشناسان معتقدند که تا پایان قرن حاضر، تعدادی از دولت‌های جزیره‌ای کوچک و کم ارتفاع مانند توالوو، کیریباتی، جزایر مارشال و مالدیو بطور کامل غیرقابل سکونت خواهند شد (رنجریان‌پور و ارغنده‌پور، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۶).

۲- بررسی نهادهای مسئول در قبال کوچ اجباری

در طول زندگی بشر و پراکندگی انسان در کره خاکی جنگ‌ها و جنایات بسیاری شکل گرفته است و بسیاری از انسان‌های بی‌گناه یا کشته شده‌اند و یا مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش شده‌اند. جنایاتی از قبیل نسل‌کشی، جنایت بر ضد بشریت، جنایات جنگی، تعرض و تجاوز و کوچ اجباری و ... در طول ادوار مختلف

از تاریخ دیرینه بشریت صورت گرفته و هم‌اکنون نیز صورت می‌پذیرد. از زمان جنگ دوم جهانی تاکنون بیش از ۲۵۰ مخاصمات مسلحانه خونین در جهان رخ داده است که قریب ۱۷۰ میلیون قربانی به خود گرفته است و سبب پیدایش مهاجرت‌های اجباری انسان‌های بسیاری شده است.

اما مسئله اینجاست که اکثر این جنایات در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد که دادگاه‌های داخلی از توانایی‌های لازم برای برقراری عدالت و برخورد با مجرمین، برخوردار نیستند تا آنکه مرتکبین چنین جرایمی را به پای میز محاکمه بکشانند و عدالت کیفری را در حق آنها اجرا نمایند. بدین ترتیب سیستم بین‌المللی در راستای برخورد با چنین مواردی کوشش‌هایی نموده است. از نمونه این تلاش‌ها به تلاش‌های سازمان ملل متحد، نهادهای حقوق بشری مربوط آن و تأسیس «دیوان بین‌المللی کیفری» و «دیوان بین‌المللی دادگستری» است.

بعد از جنگ جهانی اول و دوم و کشتار وسیع مردم، و در دوره جنگ سرد، شرایط سیاسی بگونه‌ای بود که تشکیل چنین دادگاهی ناممکن می‌نمود، زیرا به نظر نمی‌رسید هیچیک از دو بلوک غالب در عرصه روابط بین‌الملل تن به چنین خواسته‌ای بدهند. علاوه بر آن از آنجا که این دادگاه به جرایم بین‌المللی می‌پرداخت به نظر نمی‌رسید که به جزء جرایم مهم و حساس، دیگر جرایم را بتوان با صفت بین‌المللی خواند. از این رو دولت‌ها هنوز در مرحله‌ای قرار نداشتند که بتوانند صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرایم موجود را از خود سلب کرده و به یک سازمان بین‌المللی بسپارند. هرچند اگر ممکن بود این قضیه را نیز جا انداخت، باز دولت‌ها حاضر نمی‌شدند به این اندازه از حاکمیت ملی خود صرف‌نظر نمایند، تا مجازات خاطیان را به یک سازمان غیرداخلی واگذار کنند. این عقب‌نشینی اگر صورت می‌گرفت برای دولت‌ها این خطر وجود داشت که محیط را برای از دست دادن کامل صلاحیت ملی کیفری و جایگزینی صلاحیت بین‌المللی آماده سازند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۴).

بدین منظور در اولین گام، در سال ۱۹۴۸ میلادی، «کنوانسیون نسل‌کشی» توسط سازمان ملل پذیرفته شد. در دهه ۱۹۵۰ میلادی، «کمیسیون حقوق بین‌الملل» مأمور تدوین اصول محاکمات دادگاه نورنبرگ شد. در سال ۱۹۸۹ میلادی، پیشنهاد تأسیس «دادگاه کیفری بین‌المللی» در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مجدداً طرح گردید و بدین ترتیب مجمع عمومی از «کمیسیون حقوق بین‌الملل» درخواست تدوین طرح پیشنهادی در این خصوص را نمود. در سال ۱۹۹۳ میلادی، شورای امنیت سازمان ملل متحد دادگاه

¹ International Criminal Court (ICC)

² International Court of Justice (ICJ)

³ Genocide Convention (CPPCG)

⁴ International Law Commission

نظامی ویژه یوگسلاوی سابق را تأسیس کرد و در سال ۱۹۹۴ میلادی، کمیسیون حقوق بین‌الملل طرح نهایی پیشنهادی خود را به کمیته ششم از چهل و نهمین جلسه مجمع عمومی تقدیم نمود. در این سال «دادگاه ویژه رواندا» (دادگاه ویژه‌ای است برای رسیدگی به جنایات جنگی و نسل‌کشی انجام شده در جریان جنگ داخلی رواندا)، توسط شورای امنیت تأسیس شد. در سال ۱۹۹۵ میلادی، کمیته‌های موقت بررسی طرح پیشنهادی کمیسیون حقوق بین‌الملل در طی دو مرحله جلسات دو هفته‌ای خود را تشکیل دادند. (شریعت باقری، ۱۳۷۷: ۳).

در ادامه این روند، در ماه دسامبر از سال ۱۹۹۵ میلادی، مجمع عمومی تصمیم بر تشکیل کمیته مقدماتی برای تأسیس «دیوان کیفری بین‌المللی» گرفت، که دو بار در سال ۱۹۹۶ میلادی در نیویورک (۲۵ مارس تا ۱۲ آوریل و دیگری از ۱۲ تا ۳۰ اوت) جهت تدوین اساسنامه موقتی تشکیل جلسه دادند. کمیته مقدماتی جلسات دیگری را نیز ترتیب داد. در ماه جولای ۱۹۹۸ میلادی، نمایندگان تام‌الاختیار کشورها در رم ایتالیا جهت تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی حضور به هم رسانیدند (وبگاه سازمان ملل متحد).^۱ در عرصه بین‌المللی علاوه بر دیوان کیفری بین‌المللی، «دیوان بین‌المللی دادگستری»، معروف به دادگاه جهانی که رکن قضائی اصلی سازمان ملل متحد نیز است، مشغول به فعالیت است. مقر این دیوان نیز در کاخ صلح شهر لاهه واقع در کشور هلند است. رسیدگی به اختلافات قانونی میان کشورها که به این دادگاه ارجاع می‌شوند و همچنین ارائه نظر مشورتی در پاسخ به سوالات حقوقی سازمان‌های بین‌المللی، آژانس‌های تخصصی سازمان ملل و مجمع عمومی ملل متحد از وظایف اصلی این دیوان است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۵۹). (۸۱)

زبان‌های رسمی و مورد استفاده دیوان بین‌المللی دادگستری، فرانسوی و انگلیسی هستند. دیوان ۱۵ قاضی دارد که آنها را مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت مشترکاً برای نه سال انتخاب می‌کنند. هر سه سال پنج کرسی قضاوت خالی می‌شود و پنج قاضی دیگر به جمع قضات اضافه می‌شوند. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری جزء لاینفکی از منشور ملل متحد است و از اجزای اصلی نظم حقوقی موضوعه بین‌المللی به شمار می‌آید (همان).

بطور کلی، محاکم کیفری بین‌المللی که تأسیس شده‌اند از منظر منشأ به وجو آمدن‌شان به سه نسل دسته‌بندی شده‌اند: محاکم نسل اول که بر مبنای یک معاهده بین‌المللی تأسیس می‌شوند؛ نظیر دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو. محاکم نسل دوم که مبتنی بر قطعنامه شورای امنیت و مطابق فصل هفتم منشور ملل متحد (که

¹ International Criminal Tribunal for Rwanda

² International Criminal Court

³ UNITED NATIONS TREATY COLLECTION AT: <https://treaties.un.org>

تجویز بکارگیری نیروی مسلح را برای دفع عامل بر هم زننده یا تهدید کننده امنیت بین‌المللی صادر می‌کند) تشکیل می‌شوند، نظیر دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا. محاکم نسل سوم که در نتیجه صدور قطعنامه شورای امنیت و بر مبنای یک موافقتنامه میان سازمان ملل متحد و یک دولت، تشکیل می‌شود. به این محاکم، «محاکم مختلط» هم می‌گویند و ترکیبی از حقوق کیفری بین‌المللی و حقوق داخلی در آنان اعمال می‌شود. شعب فوق‌العاده سنگال، دادگاه ویژه تیمور شرقی، دادگاه خمرهای سرخ (شعب ویژه دادگاه-های کامبوج برای رسیدگی به جرایم خمرهای سرخ)، دادگاه ویژه سیرالئون و لبنان نمونه این نسل از محاکم هستند (Raub. 2009: 217-219).

۳- سیاست کیفری مقنن در رابطه با کوچ اجباری

۳-۱- کوچ اجباری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

همانگونه که گفته شد در جولای ۱۹۹۸ میلادی و در حدود ۱۸ سال پیش، نمایندگان کشورهای مختلف برای تصویب اساسنامه دیوان در رم ایتالیا گردهم آمدند. این اساسنامه در رم ایتالیا و در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ به تأیید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و در ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ با تصویب آن توسط ۶۰ کشور موجودیت پیدا کرد. این دادگاه به جرایمی رسیدگی می‌کند که پس از این تاریخ توسط اتباع یا در قلمرو یکی از کشورهای عضو انجام شده باشد و یا اینکه با تصویب شورای امنیت ملل متحد به این دیوان احاله شده باشد و مقر آن در لاهه، هلند قرار دارد.

تا ژوئن ۲۰۱۱ تعداد کشورهای عضو این نهاد به ۱۱۱ کشور رسیده است، ۳۷ کشور دیگر هم اساسنامه رم را امضا کرده‌اند اما هنوز به تصویب مجالس قانونگذاری خود نرسانده‌اند. کشورهای مهمی چون آمریکا، روسیه و چین (۳ عضو دائم شورای امنیت) و هند (دومین کشور پرجمعیت دنیا) از منتقدان این دادگاه بوده و به آن نپیوسته‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۲). تشکیلات خودگران فلسطین اول آوریل ۲۰۱۵ میلادی بعنوان صد و بیست و سومین عضو دیوان بین‌المللی کیفری به این نهاد بین‌المللی پیوسته است تا بتواند پس از ۶۷ سال اشغال فلسطین حقوق تضییع شده ملت مظلوم فلسطین را اعاده نماید.

اساسنامه این دیوان شامل نوزده ماده می‌شود که تشکیلات و اداره دیوان را متشکل از چهار رکن زیر می‌داند: (۱) هیات رئیسه؛ (۲) بخش تجدیدنظر؛ (۳) بخش مقدماتی؛ (۴) بخش دادرسی و دبیرخانه. قضات دیوان هجده نفرند که توسط کشورهای عضو انتخاب می‌شوند (ماده ۳۶). همه قضات بعنوان اعضای تمام وقت دیوان انتخاب خواهند شد. و به محض شروع مأموریت‌شان برای اجرای وظایف خود آماده خواهند بود (ماده ۳۵).

اما براساس این اساسنامه، برخی قضات به غیر از رئیس و معاونان وی می‌توانند بطور نیمه وقت کار کنند که آن بستگی به میزان و حجم کار دیوان دارد (تفضلی، ۱۳۸۴: ۷۶).

اما در اساسنامه تصویب شده این دیوان، نسبت به جرایم زیر صلاحیت رسیدگی را دارد:

- جنایت نسل‌کشی یا کشتار جمعی؛

- جرایم علیه بشریت؛

- جنایت جنگی؛

- جنایت تجاوز.

چیزی که برای این تحقیق حائز اهمیت است، جرایم علیه بشریت است. این قسمت از جرایمی که این دیوان بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، شامل جرایمی همچون قتل، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت، شکنجه، تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری و ... می‌شود. همانگونه که مشهود است، کوچ اجباری جزئی از جرایم علیه بشریت است که دیوان بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به آن را دارد. البته در قسمت جنایت جنگی نیز در ماده ۸ اساسنامه دیوان جنایات جنگی برخی از مصادیق جنایات جنگی نیز ذکر شده‌اند که عبارتند از: کشتار جمعی، شکنجه، رفتارهای غیرانسانی، تبعید و کوچ اجباری و

۶۱

بدین ترتیب با توجه به آنچه که گفته شد، کوچ اجباری و تبعید هم در صورتی که جنگ نباشد و حکومتی در داخل خود عده‌ای را مجبور به کوچ کند بعنوان جرم علیه بشریت در این دیوان قابلیت پیگیری و صدور حکم مجازات را دارد و هم در هنگام جنگ که حکومت‌های درگیر، یا گروه‌های تروریستی اگر اقدام به تبعید و کوچاندن اجباری افراد نمایند و یا اگر سبب کوچاندن اجباری مردم به علت ترس از جان خویش شوند مرتکب جنایت جنگی شده‌اند که براساس اساسنامه این دیوان قابلیت پیگیری و اداله دادرسی را دارد (میرمحمد صادقی، پیشین: ۱۱).

البته نکته‌ای که در این قسمت حائز اهمیت است این است که، ماده ۱۲۴ اساسنامه مقرر می‌دارد که هر دولت عضو می‌تواند تا مدت ۷ سال پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نسبت به خود صلاحیت دیوان را نسبت به جرایم مذکور در ماده ۸ (جنایات جنگی)، هنگامی که یکی از اتباع‌اش آن را مرتکب شده باشد یا در قلمرو آن دولت ارتکاب یافته باشد، نپذیرد. حق تعلیق جنایات جنگی تا ۷ سال از سوی یک دولت و عدم استفاده از آن توسط دولت عضو دیگر سبب می‌شود در جنگ‌هایی که نیروهای هر دو دولت مذکور حضور دارند دیوان نسبت به یک متهم صلاحیت رسیدگی داشته باشد و نسبت به متهم دیگری که در همان جمع شرکت کرده

است صلاحیت نداشته باشد. این خود یکی از مشکلات اساسنامه دیوان است. ضمن اینکه امکان تعلیق جنایات جنگی در عمل به تضعیف دیوان منجر می‌شود. (همان، ۱۱).

۳-۲- کوچ اجباری در سایر نهادهای بین‌المللی

علاوه بر اساسنامه دیوان مذکور که صراحتاً کوچ و انتقال اجباری را جرم علیه بشریت دانسته است، در موارد دیگری نیز به این موضوع اشاره شده است. یکی از این موارد «اعلامیه‌های حقوق بشر سازمان ملل متحد» است که در آن نیز به این موضوع اشاره شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» در سال ۱۹۴۸، تا حدودی در پاسخ به جنایات جنگ جهانی دوم، به تصویب رسید.^۳ البته اعلامیه جهانی حقوق بشر، در حقیقت قطعنامه‌هایی غیرالزام‌آور بوده و فاقد ضمانت اجرایی است، ولی هم اکنون پایبندی و پذیرش حقوق عرفی بین‌الملل تا حدودی قواعد آن را الزام‌آور ساخته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصرانه از کشورهای عضو می‌خواهد که برای توسعه و گسترش تعدادی از حقوق انسانی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی، تلاش کنند و تأکید می‌نماید که این حقوق بخشی از بنیاد آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌باشد (مفاد اعلامیه حقوق بشر، وبگاه سازمان ملل متحد؛ ۱۹۴۸).

اما در رابطه با کوچ اجباری در ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است (همان، ماده ۱۲):

«هیچ احدی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله (و مزاحمت) خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق شرافت و آبروی هیچکس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هرکسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تعرضاتی است.»^۴

در ماده ۱۳ این اعلامیه نیز که در دو بند است، آمده (همان، ماده ۱۳):

«الف) هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابجایی (حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر) و اقامت در (در هر نقطه‌ای) درون مرزهای مملکت است.

ب) هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است.»^۵

¹ Universal Declaration of Human Rights

² UDHR 1948

³ Peter Bailey "THE CREATION OF THE UNIVERSAL DECLARATION OF HUMAN RIGHTS" at: <http://www.universalrights.net/main/creation.htm>

⁴ UNITED NATIONS, "The Universal Declaration of Human Rights", Paris on 10 December 1948, at: <http://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights/index.html>

⁵ No one shall be subjected to arbitrary interference with his privacy, family, home or correspondence, nor to attacks upon his honour and reputation. Everyone has the right to the protection of the law against such interference or attacks.

⁶ (1) Everyone has the right to freedom of movement and residence within the borders of each state.

(2) Everyone has the right to leave any country, including his own, and to return to his country.

بدین ترتیب همانگونه که مشخص است در مواد ۱۲ و ۱۳ از اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد، کوچ اجباری به صراحت رد شده است و برای هر انسانی چه در شرایط جنگ، و چه در شرایط صلح حق زندگی و یا ترک اختیاری محل سکونت قائل شده است و هیچ حکومت و دولتی نمی‌تواند در عرصه خصوصی، زندگی شخصی و خانوادگی افراد خودسرانه دخالت کند، بدین معنا که کوچاندن اجباری و جابجایی غیرقانونی افراد، عملی ممنوع است، به علاوه جابجایی در اماکن و سرزمین‌ها از حقوق بنیادین و آزادی‌های اساسی هر فرد و مورد حمایت سازمان ملل متحد است.

یکی از موارد دیگری که در عرصه بین‌المللی در رابطه با کوچ اجباری به آن اشاره شده است، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» است. این میثاق نیز یکی از عهدنامه‌های سازمان ملل متحد برپایه اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این میثاق در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ ایجاد شد و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ برابر با ۳ فروردین ۱۳۵۵ لازم‌الاجرا شد. دولت ایران نیز در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۷ این میثاق را امضا (۴ آوریل ۱۹۶۶) و در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ (۲۳ مارچ، ۱۹۷۶) از تصویب گذرانده است و به این ترتیب به آن اعتبار قانونی بخشیده و خود را به آن متعهد ساخته است. (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، وبگاه سازمان ملل متحد، ۱۹۶۶).

اما در ماده ۱۲ از این پیمان‌نامه بین‌المللی در رابطه با حق سکونت و کوچ اجباری در چهار بند چنین ذکر ۶۳ شده است^۳ (همان، ماده ۱۲):

«۱) هرکس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت.

۲) هرکس آزاد است هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند.

۳) حقوق مذکور فوق تابع هیچگونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیت‌هایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی - نظم عمومی - سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد.

۴) هیچکس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از حق ورود به کشور خود محروم کرد.»

¹ International Covenant on Civil and Political Rights

² UNITED NATIONS, CHAPTER IV HUMAN RIGHTS, " International Covenant on Civil and Political Rights New York, 16 December 1966", at:

https://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-4&chapter=4&lang=en

³ These rights apply to legal aliens as well as citizens of a state, and can be restricted only where necessary to protect national security, public order or health, and the rights and freedoms of others.

The article also recognises a right of people to enter their own country.

بدین ترتیب در این سند هم در رابطه با حق سکونت و زندگی افراد و محکوم کردن کوچ اجباری در هر شرایطی به استثناء موارد قانونی که مورد پذیرش باشد و یا در صورتی که برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی و یا حفظ سلامتی دیگران، منع و محکوم شده است.

باتوجه به مطالب ارائه شده، مشخص می‌شود، که سیاست حقوقی و قانونی مدون سازمان ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر این سازمان، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیوان بین‌المللی کیفری، در عرصه بین‌المللی حداقل در روی کاغذ با کوچ اجباری چه در شرایط جنگی و چه در شرایط صلح مخالف بوده و در همه آنها بر مبنای حقوق بشر و آزادی‌های ملزوم یک جامعه بشری اقدام برای کوچ اجباری افراد توسط حکومت‌ها، محکوم شده است. البته این اقدام در صورتی که فرد برای حفظ جان خود بطور اختیاری اقدام به ترک محل سکونت خود می‌کند (همانند حمله توریستی و کوچ اجباری مردم عراق و سوریه) نیز صادق است. اما بعد از بررسی این موارد در ادامه تحقیق به ارزیابی عملکرد این نهادهای بین‌المللی در این خصوص پرداخته می‌شود.

۴- سیاست کیفری بین‌المللی در قبال کوچ اجباری و عملکرد بین‌المللی

۶۴ برای بررسی سیاست کیفری بین‌المللی در خصوص کوچ اجباری باید به تحلیل عملکرد این سیستم در خصوص موارد اتفاق افتاده پرداخت. بدین منظور به بررسی عملکرد و سیاست کیفری، به صورت موردی پرداخته و بعد از بیان مصادیق آن، بطور کلی در رابطه با آن اظهار نظر می‌شود.

۴-۱- سیاست کیفری بین‌المللی در خصوص کوچ اجباری فلسطینیان

بعد از جنگ جهانی اول و در پی تصرف سرزمین سوریه توسط انگلستان و متعاقب آن، قیمومیت انگلستان بر آن سرزمین و «اعلامیه بالفور»^۱، موج مهاجرات یهودیان به این سرزمین موسوم به علیا شکل گرفت و باعث ایجاد تنش‌هایی بین اعراب و یهودیان گشت. در پی اعلام استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و گسترده‌تر شدن موج مهاجرت یهودیان به این سرزمین این تنش‌ها به نزاع بزرگ اعراب و اسرائیل منجر شد. در حال حاضر در حدود ۴۲ درصد از یهودیان جهان در اسرائیل امروزی زندگی می‌کنند و این کشور بزرگترین مرکز

^۱ Balfour Declaration

این اعلامیه یک نامه تاریخی بود که در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ میلادی، توسط آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه وقت بریتانیا، خطاب به والتر روتشیلد، سیاستمدار یهودی تبار و عضو مجلس عوام بریتانیا نوشته شد و در آن از «موضع مثبت» دولت بریتانیا برای «ایجاد خانه ملی برای یهودیان در سرزمین فلسطین» خبر داده شد. بیانیه بالفور سرآغاز تلاش در عرصه بین‌المللی برای تاسیس کشور اسرائیل به شمار می‌رود.

تجمع پیروان یهودیت است که البته صهیونیسم بعنوان عنصر اصلی آن بوده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۳۵: ۶۰-۷۸).

در طول اولیه سال‌های تشکیل اسرائیل، یهودیان پولدار، زمین‌های فلسطینیان را می‌خریدند ولی بعدها هر فردی از فلسطینیان که به فروختن تمایلی نداشتند را مجبور به کوچ اجباری می‌کردند و این رویه از آن زمان تا هم اکنون در این سرزمین برقرار بوده و است. صهیونیست‌ها در طول این سال‌ها و سال‌های اخیر آزادانه با تعرض و تخریب آثار تمدن اسلامی در قدس و مسجدالاقصی، به سیاست یهودی‌سازی منطقه و کوچ اجباری فلسطینی‌ها ادامه داده‌اند و ادامه این روند در طی این سال‌های طولانی خود دلیلی بر بی‌کفایتی و بی‌توجهی سازمان‌های بین‌المللی در برابر این پدیده دارد. اشغال اراضی فلسطین به دست رژیم اشغالگر اسرائیل همچون سایر موارد اشغال از حوزه حقوق بشردوستانه و مقررات حقوق بشری مستثنی نیست. با این وجود یکی از مصادیق بارز نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از سوی این رژیم به «انتقال اجباری جمعیت فلسطینی» باز می‌گردد.

در بررسی تاریخ تشکیل رژیم صهیونیستی مشاهده می‌شود که تا پیش از اعلام شکل‌گیری این رژیم، یهودیان تنها مالکیت ۵٫۵ درصد از خاک فلسطین را در اختیار داشتند و در بهترین حالت، مساحت تحت اختیار آنها از هشت درصد تجاوز نمی‌کرده است (نویبرگر، ۱۹۹۰: ۳۹). ولی صندوق قومی یهود یا همان «کرن کمت ۶۵ لسرئیل» بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی موفق شد تا قریب به ۹۷ درصد از اراضی اشغالی ۱۹۴۸ را تحت کنترل خود درآورد. رژیم عبری نیز با وضع مجموعه‌ای از قوانین که با هدف اجرای سیاست‌هایش در زمینه کوچاندن اجباری فلسطینیان انجام می‌گرفت، توانست کنترل اراضی متعلق به فلسطینیان از جمله ساکنان مناطق اشغالی ۴۸ را تحت کنترل خویش بگیرد. بدین ترتیب رژیم صهیونیستی بعد از این اقدامات، قوانین و مصوباتی را برای اخراج فلسطینی‌ها و جلوگیری از بازگشت‌شان وضع کرد. این قوانین بیش از سی مورد است که از مهمترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت (هلل کوهین، ۲۰۰۲):

- ۱) مجموعه قوانین دفاع اضطراری (مصوب به سال ۱۹۴۵)؛
- ۲) مجموعه قوانین فوق‌العاده مربوط به کشاورزی و استفاده از منابع آبی غیرممتلک (مصوب به سال ۱۹۴۸)؛
- ۳) مجموعه قوانین فوق‌العاده مربوط به مالکان غایب (مصوب به سال ۱۹۴۸)؛
- ۴) قانون مربوط به املاک مالکان غایب (مصوب به سال ۱۹۵۰)؛
- ۵) قانون سازمان توسعه در حوزه انتقال املاک (مصوب به سال ۱۹۵۰)؛
- ۶) قانون املاک دولتی (مصوب به سال ۱۹۵۱)؛

¹ Keren Kayamet Le-Israel

- ۷) قانون مالیک اراضی (مصوب به سال ۱۹۵۳)؛
 ۸) قانون «کرن کیمت لیسرائیل» (صندوق اراضی اسرائیل یا صندوق ملی یهودیان)؛
 ۹) قانون قدمت مالکیت (مصوب به سال ۱۹۶۰)؛
 ۱۰) قانون اراضی اسرائیل (مصوب به سال ۱۹۶۰)؛
 ۱۱) قانون اساسی مربوط به اراضی اسرائیل (مصوب به سال ۱۹۶۰)؛
 ۱۲) قانون اقامت زراعی (مصوب به سال ۱۹۶۷)؛
 ۱۳) قانون تصفیه حقوق اراضی (مصوب به سال ۱۹۶۹)؛
 ۱۴) قانون مربوط به زمین‌های جنگلی (مصوب به سال ۱۹۶۲)؛
 ۱۵) قانون برنامه‌ریزی و ساخت مسکن.

این رژیم با وضع این قوانین در طول این سال‌ها مانع برگشت اعراب به سرزمین‌شان شده و با کوچاندن افراد باقیمانده فلسطینی و جایگزین کردن آنها با یهودیان به اشغالگری خود ادامه داده است. اما چیزی که مشهود است، عوامل مختلفی سبب شده که در طول این سال‌ها اسرائیل به اقدامات جنایتکارانه خود بپردازد و آبی از آب سازمان‌های بین‌المللی و مدعی حقوق بشری تکان نخورد. صد البته اگر واقع‌بین باشیم دلیل عمده‌ای که تاکنون برخوردی با اسرائیل صورت نگرفته پول و سرمایه است. اسرائیل با پول و سرمایه خود، کشورهای غربی از قبیل فرانسه و انگلیس و همینطور آمریکا را حامی خود کرده است. در سازمان ملل و در هر کوششی درخصوص محکوم کردن اسرائیل و اقدامات‌اش در هر مورد، یک کمیسیون تحقیق و تفحص عالی رتبه، رأی به محاکمه عالی‌رتبه‌ترین رهبران سیاسی اسرائیل داده (ارزیابی درخصوص حقایق موجود، دلالت بر جنایتکار بودن این رژیم در حملات گسترده به غزه در سال ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴) اما زمانی که این رای در گزارشی رسمی حاصل شد، از راهکارهای سیاسی برای اجرای آن عملاً ممانعت بعمل آمده است.

البته در طول این دوران در سازمان ملل متحد قطعنامه‌های صادر شده که به سبب مذکور همه آنها بی‌نتیجه بوده است. از جمله این قطعنامه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) قطعنامه ۱۸۱ مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل؛
 ۲) قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل مصوب ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸؛

^۱ در جنگ اعراب با اسرائیل و شکست اعراب، سرزمین‌های بیشتری از خاک فلسطین به تصرف یهودیان درآمد و عده کثیری از مردم فلسطین آواره گردیدند به این جهت مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه فوق را صادر کرد که یکی از مفاد آن حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین‌شان بود.

- ۳) قطعنامه ۲۳۷ شورای امنیت سازمان ملل مصوب ۱۹۶۷؛
 ۴) قطعنامه ۲۴۲ مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل؛
 ۵) قطعنامه ۲۶۷۲ مصوب ۸ دسامبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی؛
 ۶) قطعنامه ۲۹۴۹ مصوب ۸ دسامبر ۱۹۷۲ مجمع عمومی سازمان ملل؛
 ۷) قطعنامه ۳۰۸۹ مصوب ۷ دسامبر ۱۹۷۳ مجمع عمومی؛
 ۸) قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل؛
 ۹) قطعنامه ۳۲۱۰ مصوب ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل؛
 ۱۰) قطعنامه ۳۳۷۶ مصوب ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ مجمع عمومی؛
 ۱۱) قطعنامه ۳۳۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۷۵؛
 ۱۲) قطعنامه ۴۳/۱۷۷ مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل؛

^۱ این قطعنامه خواستار احترام به حقوق انسانی در سرزمین‌های اشغالی شد و از رژیم صهیونیستی خواسته بود که سلامت و رفاه و امنیت ساکنین مناطقی که به اشغال نظامی آن کشور درآمده‌اند را تأمین کند و بازگشت آوارگان را تضمین نماید.

^۲ پس از جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، این قطعنامه صادر شد که در آن، عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغالی در جنگ و احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی تمام کشورها و زندگی مسالمت‌آمیز و دور از تهدید ملت‌های آنها تصریح شده بود و از دیگر مفاد آن یافتن راه‌حل عادلانه برای مسئله آوارگان فلسطین بود.

^۳ در این قطعنامه آمده است: ۱- ملت فلسطین استحقاق حقوق مساوی و خودمختاری مطابق منشور ملل متحد دارد؛ ۲- احترام کامل به حقوق تفکیک‌ناپذیر ملت فلسطین عنصری ضروری در ایجاد صلح عادلانه در خاورمیانه می‌باشد.

^۴ در این قطعنامه بر اصل غیرقابل قبول بودن تحصیل سرزمین از راه زور و نیز احترام نسبت به حقوق تصریح شده فلسطینیان در قطعنامه‌های قبلی تأکید کرده و از رژیم صهیونیستی خواست هرگونه اقدام سیاسی که خصوصیت ظاهری و ترکیب جمعیت مناطق اشغالی را بر هم می‌زند خودداری کند و نیز از کشورهای جهان خواست که از شناسایی تغییرات و اقدامات رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی خودداری کنند.

^۵ حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین و بازگشت آوارگان را تأکید می‌کند.

^۶ در این قطعنامه تصریح شد که خلق فلسطین مطابق منشور سازمان ملل متحد حق تعیین سرنوشت خود را دارد و مجدداً حقوق فلسطینی‌ها را از قبیل بازگشت به میهن و اموال خود مورد تأیید قرار می‌دهد و بازگشت آنان را درخواست می‌نماید.

^۷ طبق این قطعنامه مجمع تصمیم گرفت تا «کمیته اجرایی حقوق تفکیک‌ناپذیر مردم فلسطین» را تشکیل دهد و خش مربوط به حقوق فلسطینیان برای بازگشت به خانه و سرزمین‌شان را ذکر کرد.

^۸ مجمع عمومی سازمان ملل به دلیل اقدامات رژیم صهیونیستی، صهیونیسم را نیز یکی از اشکال نژادپرستی دانست.

^۹ ارتقا ساف از یک سازمان ناظر به یک عضو ناظر که در آن به فلسطین اجازه داده شد تا برای شرکت در بحث ویژه شورا خود مستقیماً درخواست و اقدام کند (قبلاً یک کشور ثالث این درخواست را می‌نمود) با وضعیت و شرایط جدید، فلسطین خواستار عضویت در تعدادی از موسسات تخصصی سازمان ملل شد.

۱۳) قطعنامه ۶۴۱ مصوب ۳۰ آگوست ۱۹۸۹ شورای امنیت سازمان ملل؛

۱۴) قطعنامه ۴۵/۶۷، مصوب ۶ دسامبر ۱۹۹۰ مجمع عمومی؛

۱۵) قطعنامه ۶۹۴ مصوب ۲۴ می ۱۹۹۱ شورای امنیت؛

۱۶) قطعنامه ۴۸/۵۸ مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی.

بدین ترتیب در اکثر قطعنامه‌های مذکور مسئله بازگشت، آوارگان فلسطینی به سبب کوچ اجباری آنها از وطن اشغالی خویش، مورد اشاره قرار گرفته‌اند ولی به دلیل حمایت‌های کشورهای از قبیل آمریکا و انگلیس و فرانسه از اسرائیل بی‌نتیجه مانده و از دیدگاه کیفری هیچ ثمری تاکنون نداشته‌اند. موضوع حمایت برخی از قدرت‌ها خصوصاً آمریکا از اسرائیل را حتی افرادی که در عرصه حقوق بشر فعالیت دارند هم اذعان داشته‌اند. برای مثال «محمد انور السادات»، رئیس حزب اصلاح و توسعه و رئیس کمیته حقوق بشر در پارلمان سابق مصر، در قاهره در خصوص بی‌توجهی سازمان ملل به دعوت نهادهای حقوقی بین‌المللی برای درج نام «اسرائیل» در فهرست ننگ را طبیعی خواند و گفت: این امری طبیعی است که سازمان ملل مطابق میل آمریکا اداره می‌شود و چیز عجیب و غریبی نیست. وی اعتقاد دارد تازمانی که آمریکا پشتیبان اسرائیل است، سازمان ملل هرگز اسرائیل را محکوم نخواهد کرد و «بان کی مون» دبیرکل سازمان ملل هم تحت سلطه آمریکایی‌هاست. وی گفته که دبیرکل سازمان ملل در این خصوص اختیاری ندارد و تا زمانی که سازمان ملل تحت کنترل آمریکا است، نقش دبیرکل آن چیزی جز محکوم یا تقبیح کردن وقایع جهان نیست، اما در خصوص تصمیم‌گیری‌های رسمی، موافقت آمریکا قبل از اتخاذ آن ضروری است (محمد، ۱۳۹۴).

البته در سال‌های اخیر فعالیت‌های کم‌سویی دیگری نیز از سوی سازمان‌های حقوق بشری صورت گرفته است. برای مثال در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۴ (مصادف با ۲۶ مهر ۱۳۹۳) خبری با موضوع «انتقال اجباری قبایل بدوی فلسطینی توسط رژیم اشغالگر قدس از منطقه کرانه باختری» از سوی خبرگزاری‌های جهانی منتشر شد که فرصت مناسبی برای پرداختن به موضوع انتقال اجباری جمعیت در حقوق بشر و حقوق دوستانه ایجاد نمود. در این پژوهش موضوع کوچ اجباری و ممنوعیت آن در اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت (مقدمی، ۱۳۹۴).

یکی دیگر از ارگان‌های یاد شده مسئول به رسیدگی کیفری بین‌المللی «دیوان بین‌المللی دادگستری» است. اقدام صهیونیسم در کوچاندن اجباری فلسطینیان و ساخت دیوار حایل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین مسئله‌ای است که در این دیوان طرح شده است. احداث دیوار حایل که صهیونیسم آن را دیوار امنیتی، سپر

^۱ ضمن ابراز همدردی با آوارگان فلسطینی از رژیم صهیونیستی می‌خواهد جهت احقاق حقوق آوارگان فلسطینی، مقدمات بازگشت آنها را به وطنشان فراهم نماید.

^۲ خواهان بازگشت سریع آوارگان سرزمین‌های اشغالی بود.

حفاظتی و حصار عرفات می‌نامند و در مقابل، فلسطینی‌ها آن را دیوار نژادپرستی، دیوار جداسازی و دیوار شرم نام می‌نهند، از مسائل پراهمیتی است که نیازمند بررسی و تأمل از جهات متعدد است. در این رابطه در ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو چنین آمده است که: «قدرت اشغالگر نباید بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی خود را به سرزمین‌های تحت اشغال خود منتقل کند.» عملیات شهرک‌سازی اسرائیل در نوار غزه و کرانه باختری را جامعه بین‌الملل عموماً ناقض این ماده می‌شناسد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۰ در قطعنامه‌ای که صادر کرده چنین عنوان داشت: «سیاست و عملکرد اسرائیل در اسکان بخش‌هایی از جمعیت و مهاجران جدید آن در سرزمین‌های اشغالی سال ۶۷ نقض آشکار کنوانسیون چهارم ژنو است.» (میرعباسی، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۱).

در رأی مشورتی این دیوان در این خصوص ذکر شده است که اولاً ساخت دیوار توسط اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین مغایر حقوقی بین‌الملل است. ثانیاً اسرائیل مکلف به خاتمه بخشیدن به نقض‌های حقوقی بین‌الملل است، و بایستی بناهای ساخته شده در این سرزمین را تخریب نموده و مکلف به جبران خسارت وارده ناشی از ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین است. ثالثاً کلیه دولت‌ها وظیفه دارند که احداث دیوار را به رسمیت نشناسند و هیچگونه کمک و مساعدتی به حفظ وضعیت ایجاد شده بواسطه این ساخت و ساز ننمایند. رابعاً از سازمان ملل متحد خصوصاً مجمع عمومی و شورای امنیت می‌خواهد که باتوجه به نظر ۶۹ مشورتی داده شده تدابیر جدیدی را برای پایان دادن به وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار و نظام حاکم بر آن اتخاذ نمایند (حبیب‌زاه، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۲).

این نهاد بین‌المللی (دیوان بین‌المللی دادگستری) در خصوص ساخت دیوار حائل، برای از بین بردن هرگونه تردیدی درباره حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین به مذاکرات فیما بین اسرائیل و فلسطین استناد می‌کند. دیوان خاطر نشان می‌کند که در مورد وجود «ملت فلسطین» دیگر جای بحث و مناقشه نیست و اسرائیل خود در سپتامبر ۱۹۹۳ میلادی در مکاتبه با یاسر عرفات، وجود این ملت را به رسمیت شناخته است. در موافقت‌نامه‌های بعدی درباره کرانه باختری و نوار غزه نیز به دفعات متعدد ملت فلسطین و «حقوق مشروع» آن ذکر شده است و از جمله این حقوق، حق تعیین سرنوشت است.^۱ دیوان معتقد است که ساخت دیوار موجب تغییر در ترکیب جمعیتی سرزمین‌های اشغالی شده و باعث کوچ اجباری فلسطینیان خواهد شد و این امر حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را نقض می‌کند و برخلاف تعهدات بین‌المللی، اسرائیل بعنوان یک قدرت اشغالگر است.^۲ (همان، ۷۳-۷۲).

^۱ رأی مشورتی دیوان، بند ۱۱۸

^۲ رأی مشورتی دیوان، بند ۱۲۲

رژیم غاصب صهیونیستی با این ادعا که قواعد حقوق بشر در زمان صلح و صرفاً به منظور حمایت از شهروندان در برابر دولت متبوع آنها اجرا می‌شوند، در رفتار با فلسطینیان خود را پایبند قواعد حقوق بشر ندانسته و مدعی است که رفتار آن در سرزمین‌های اشغالی نباید براساس این قواعد ارزیابی شود. اسرائیل در گزارشات خود به کمیته حقوق بشر نیز از این موضوع دفاع کرده و عنوان نموده است که «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و سایر اسناد مشابه حقوق بشر مستقیماً در مورد وضعیت‌های حاکم در سرزمین‌های اشغالی اجرا نمی‌شوند.^۱ اما برخلاف این ادعا، گستره و قلمرو اجرایی حقوق بشر تمام سرزمین‌های تحت کنترل کشورها را در بر می‌گیرد. برای مثال، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۱ ماده ۲، قلمرو اجرایی خود را به صورت زیر مشخص می‌کند:

«دولت‌های عضو این میثاق متعهد می‌شوند حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان بدون هیچگونه تمایزی... محترم شمرده و تضمین کنند» (همان).

در برابر این ادعای رژیم صهیونیستی، به عقیده دیوان قلمرو اجرایی میثاق شامل افرادی است که در سرزمین یک دولت عضو یا خارج از قلمرو ملی اما تحت کنترل و صلاحیت آن دولت قرار دارند.^۲ دیوان اظهار می‌کند که صلاحیت دولت‌ها قبل از هر چیز صلاحیت سرزمینی است اما گاهی دولت‌ها در خارج از سرزمین ملی خود اعمال صلاحیت می‌کنند. «باتوجه به هدف و موضوع میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، طبیعی به نظر می‌رسد که دولت‌های عضو میثاق، حتی در فرض اخیر، ملزم به رعایت مقررات آن باشند». دیوان اضافه می‌کند که کارهای مقدماتی و رویه مستمر کمیته حقوق بشر این تفسیر را تأیید می‌کنند.^۳ دیوان در مورد میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز همین نظر را ابراز می‌کند و به ماده ۱۴ این میثاق استناد می‌کند. بدین ترتیب، دیوان با رد ادعاهای اسرائیل نتیجه‌گیری می‌کند که «سرزمین‌های اشغالی توسط اسرائیل بیش از سی سال است که تحت صلاحیت سرزمینی اسرائیل بعنوان قدرت اشغالگر قرار دارند. اسرائیل در اعمال صلاحیت‌هایی که با این عنوان از آنها برخوردار است، ملزم است مقررات میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را رعایت کند. به علاوه اسرائیل ملزم است در برابر اجرای این حقوق در زمینه‌هایی که صلاحیت به مقامات فلسطینی انتقال یافته است، مانعی ایجاد نکند».

باتوجه به آنچه که گفته شد، با نگاهی به رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده دیوار حائل مشاهده می‌شود، رعایت حقوق بشر تنها منحصر به وضعیت صلح نیست، بلکه در هنگام جنگ علاوه بر رعایت

^۱ رأی مشورتی دیوان، بند ۱۱۰

^۲ رأی مشورتی دیوان، بند ۱۰۸

^۳ رأی مشورتی دیوان، بند ۱۰۹

^۴ رأی مشورتی دیوان، بند ۱۱۲

حقوق بشردوستانه، حقوق بشر نیز لازم‌الاجراء است. بنابراین موضوع ممنوعیت کوچ اجباری هم در اسناد حقوق بشری و هم اسناد حقوق بشردوستانه قابل بررسی خواهد بود. آنچه اسرائیل با مدعیاتی نظیر ضرورت نظامی و تأمین امنیت اراضی تحت اشغال خود مرتکب می‌شود، نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه فلسطینیان است که به‌زعم دیوان بین‌المللی دادگستری، جنبه قواعد لازم‌الاجرای عرفی را به خود گرفته‌اند (مقدمی، پیشین).

باتوجه به مطالب مذکور، سیاست کوچ اجباری فلسطینیان توسط رژیم غاصب بارها اعلامیه‌های حقوق بشر و ... را نقض کرده است ولی حمایت‌های بی‌قید و شرط آمریکا و انگلستان و فرانسه از این رژیم، مانعی برای اعمال مجازات و اعمال سیاست کیفری برای آن شده است. در سال‌های اخیر پرونده‌های جنگ ۵۱ روزه اسرائیل به غزه، تغذیه اجباری زندانیان فلسطینی و وضعیت اسرای فلسطینی، ادامه شهرک‌سازی در قدس اشغالی و جنایات شهرک‌نشینان صهیونیست در زنده سوزاندن کودک فلسطینی در کرانه باختری، به دیوان بین‌المللی کیفری ارائه شده است. نقض قوانین بین‌الملل و بویژه نقض کنوانسیون ۴ گانه ژنو در رعایت حقوق مردم تحت اشغال، ارتکاب به جنایات جنگی و تخریب اماکن تاریخی ۱۰۰۰ ساله قدس و مسجدالاقصی بخشی از دادخواست فلسطینی‌ها علیه اسرائیل است. این دیوان هم‌اکنون هم مشغول انجام تحقیقات در رابطه با شکوایه‌ها است.

۷۱

هنوز عملکرد قاطعی از سوی این دیوان در این خصوص اظهار نشده است و در خصوص شهرک‌سازی و کوچ اجباری که در اساسنامه این دیوان جرم محسوب می‌شوند، از سوی این دیوان رأی صادر نشده است. این دیوان تاکنون به ۵ موضوع رسیدگی کرده است: شمال اوگاندا، کنگو، آفریقای مرکزی، دارفور (سودان)، و کنیا. در مجموع علیه ۱۴ نفر اعلام جرم کرده که از بین آنها ۷ نفر فراری، ۲ نفر مرده (یا تصور می‌شود که مرده باشند)، ۴ نفر در بازداشت و یک نفر بطور داوطلبانه در دادگاه حاضر شده است (The International Criminal Court, 2015).

در خصوص ارائه راه‌حل این موضوع نیز راهکارهای مختلفی در طول سال‌های اشغال ارائه شده است. در این رابطه توافقاتی بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) به سرکردگی یاسر عرفات، «موافقتنامه اسلو ۱ و ۲» که به ترتیب در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ میلادی، بطور مخفیانه در اسلو پایتخت نروژ انجام شده و در واشنگتن دی‌سی به امضای یاسر عرفات و اسحاق رابین رسیده است. این پیمان‌ها تشکیل حکومت خودگردان فلسطین را بعنوان یک نهاد اداری موقت مقرر کرد. قرار بر این بود که پیمان اسلو فقط برای یک دوره پنج ساله اعتبار داشته باشد و سپس جای خود را به یک توافق دائمی بدهد. مسائلی چون وضعیت

¹ Oslo I Accord

اورشلیم (بیت‌المقدس)، آوارگان فلسطینی، شهرک‌های اسرائیلی، مسائل امنیتی و تعیین مرزها بایستی در توافق دائمی حل‌وفصل می‌شدند. ولی عملاً چنین چیزی هرگز صورت نپذیرفته و صهیونیسم رژیم نیست که به عهدنامه‌ای پایبند باشد.

یکی دیگر از راه‌حل‌های مربوط به مسئله کوچ اجباری فلسطینیان، پناهندگی و بازگشت پناهندگان بود. در توافق نامه ژنو که در تاریخ ۲۰۰۳/۱۲/۰۱ و به امضای «یاسر عبدربه»، نماینده طرف فلسطینی و «یوسی بیلین»، نماینده طرف صهیونیستی و طراح توافق نامه اسلو رسید، مربوط به موضوع پناهندگان و حق بازگشت آنان بود (اسلام أونلاین، ۲۰۰۳). در توافق نامه ژنو بندهایی در خصوص موضوع پناهندگان گنجانده شده که برجسته‌ترین آنها در ذیل می‌آید:

«۱) در این موافقتنامه ذکر شده که، به منظور تحقق یک صلح عادلانه، فراگیر و دائمی و در راستای تشکیل دو کشور مستقل فلسطینی و اسرائیلی که در کنار همدیگر در صلح و آرامش زندگی کنند، دستیابی به یک راه‌حل مورد توافق برای مشکل پناهندگان امری ضروری به شمار می‌آید.

۲) سرنوشت مصوبه شماره ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت و طرح صلح اعراب مشخص شده و دو طرف می‌پذیرند که مصوبه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت و طرح صلح اعراب اساس تعامل با موضوع حقوق پناهندگان فلسطینی باشد. دو طرف همچنین توافق می‌کنند که این حقوق با تکیه بر ماده ۷ کامل شود.

۳) پناهندگان این حق را دارند که به خاطر موقعیت‌شان بعنوان پناهنده و نیز از دادن املاک‌شان غرامت دریافت کنند که این امر به هیچ وجه به حقوق آنان در خصوص مکان انتخاب شده برای اقامت دائمی تأثیری ندارد...» (همان).

با نگاهی دقیق‌تر به موافقتنامه ژنو مشخص می‌شود که در مفاد سند آن در خصوص موضوع حق بازگشت محور اصلی اختلاف میان موافقان و مخالفان این سند بوده است. مخالفان بر این باور بودند که توافق نامه ژنو از ذکر واژه «بازگشت» چشم‌پوشی کرده و به جای آن از عبارت «مکان سکونت دائمی» استفاده کرده است تا به این ترتیب، این مفهوم (بازگشت) را از بین ببرد. توافق نامه یاد شده همچنین رژیم عبری را از هرگونه مسئولیت اخلاقی یا سیاسی در قبال جنایت آواره کردن ملت فلسطین و اشغال سرزمین آنها مبرا نموده و تل آویو را در قبال آنچه بر سر ملت فلسطین آمده، مسئول ندانسته است. توافق نامه ژنو مصوبه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را از ارزش حقوقی و سیاسی ساقط کرد و حال آنکه این مصوبه بر بازگشت پناهندگان به اراضی و املاک‌شان و نیز پرداخت غرامت به آنها بابت آنچه بر سرشان آمده است، تصریح می‌داد.

بدین ترتیب باتوجه به مفاد این موافقتنامه، آنچه در خصوص بازگشت به مناطق تحت حاکمیت تشکیلات خودگردان عنوان شده، به نوعی تقلب در تعریف مفهوم حق بازگشت است؛ زیرا این حق در اصل به معنای آن است که فرد باید به منطقه و املاک خود بازگردانده شود. گزینه دومی که در سند ژنو به آن اشاره شده، بازگشت به برخی شهرهای مسکونی است که در اراضی الحاق شده به مناطق تحت حاکمیت تشکیلات خودگردان در شرق نوار غزه یا بخش جنوبی کرانه باختری ایجاد می‌شود. گفتنی است که این اراضی الحاقی در مقابل زمین‌هایی که شهرک‌های صهیونیست‌نشین در آن احداث شده و در اختیار اشغالگران قدس قرار می‌گیرد، به تشکیلات خودگردان واگذار می‌شود. شهرهای یاد شده به پناهندگان اختصاص داده خواهد شد و به این ترتیب آنها پناهنده باقی خواهند ماند و به مناطق سکونت خود باز نخواهند گشت.

باتوجه به مطالب مذکور، این موافقتنامه بسیار ضعیف که خود سبب تضييع شدن حقوق بسیاری از آوارگان فلسطینی که به سبب کوچ اجباری از خانه و کاشانه‌شان آواره گشته‌اند، با همه ضعف‌هایش نیز حتی از سوی رژیم صهیونیستی مورد اجرا واقع نشده و حتی این رژیم غاصب به این پیمان‌نامه که از هر نظر به نفع خودشان است نیز پایبند نبوده‌اند. عدم اجرای این توافقات مختلف و قطعنامه‌های سازمان ملل، همه نشان از ضعف سیستم و سیاست کیفری بین‌المللی در برابر اسرائیل به دلیل حمایت قدرت‌های بزرگ است. به نظر می‌رسد تا زمانی که قدرت‌های بزرگ ظالم دست از حمایت‌شان از رژیم صهیونیستی بر ندارند، نباید به هیچ ۷۳ نهاد بین‌المللی برای تعیین حکم مجازات برای اسرائیل و احقاق حقوق آوارگان فلسطینی امید داشت.

۴-۲- سیاست کیفری بین‌المللی در موارد دیگر مربوط به کوچ اجباری

یکی دیگر از سیاست کیفری بین‌المللی در خصوص کوچ اجباری معاهده «دیتون-پاریس» است. پیمان صلح دیتون بین رهبران بوسنیاک (مسلمانان بوسنیایی)، صرب‌ها و گروه‌های کروات در بوسنی و هرزگوین، منعقد شد و رسماً به جنگ داخلی سه ساله در آن کشور پایان داد. این توافقنامه در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵ در دیتون واقع در ایالت اوهایو آمریکا ارائه و در چهاردهم دسامبر همان سال در پاریس به امضا رسید. این پیمان برای تضمین یک صلح دائم در بوسنی و هرزگوین و زمینه‌سازی برای اتحاد مجدد جوامع نژادی جدا شده این کشور، طراحی شد که می‌توان آن را بعنوان راه‌حلی برای مسئله فلسطین نیز پیشنهاد کرد. براساس این روش که در مورد فلسطین بسیار کاربردی به نظر می‌رسد دریافت شکایات و نیز مبلغ غرامت‌ها، توسط سازمان‌های تشکیل شده توسط مجمع عمومی، واقع در دولت ثالث، صورت می‌گیرد.

در معاهده «دیتون-پاریس» و براساس ضمیمه هفتم از این معاهده، کمیسیون ویژه‌ای با عنوان «کمیسیون مربوط به شکایات مالی در بوسنی و هرزگوین» تشکیل شد. این کمیسیون موظف شد تا علاوه بر احقاق حق بازگشت آوارگان و افراد کوچ اجباری شده، نسبت به «بازگشت به وضع اولیه» اموال غیرمنقول و پرداخت

غرامت، از طریق سرمایه ویژه اختصاص داده شده و کمک‌های بشردوستانه دولت‌ها، تدابیر لازم را اتخاذ نماید. تا ژوئیه ۲۰۰۳ میلادی، ۳۱۹۰۱۳ شکایت به این کمیسیون واصل گردید که برای ۳۰۲۱۰۹ مورد آن حکم بازگشت به وضع اولیه اموال صادر گردید (لامبرت‌آبدل گاواد، ۲۰۰۵: ۶۲).

اگرچه در روند بازگشت آوارگان بوسنی پس از معاهده دیتون، مشکلات عدیدی به وجود آمد، ولی به هر حال می‌توان از آن بعنوان عملکرد مثبتی در سیاست کیفری مربوط به کوچ اجباری دانست. براساس شروط پیمان دیتون، رهبران بوسنی، کرواسی و صربستان می‌بایست با دادگاه بین‌المللی جنایات یوگسلاوی سابق^۱ که برای پیگرد جنایتکاران جنگی تاسیس شد، همکاری می‌کردند، ولی این رهبران به میزان ناچیزی این کار را انجام دادند. به‌رغم فشار بین‌المللی برای دستگیری بسیاری از مظنونین جنایت‌های جنگی، این افراد در آغاز دستگیر نشدند. در سال ۲۰۰۱، «اسلوبودان میلوسویچ» رئیس‌جمهور سابق صربستان و برجسته‌ترین جنایتکار جنگی به منظور محاکمه شدن در خصوص ۶۰ فقره اتهام جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی به دادگاه ICTY تحویل داده شد. محاکمه میلوسویچ در سال ۲۰۰۲ آغاز شد ولی وی در مارس ۲۰۰۶ قبل از آنکه محاکمه‌اش به اتمام برسد، مرد. دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق همچنین ۱۶۱ نفر در رابطه با پرونده جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت متهم شناخته است. دادگاه دو نفر را تبرئه کرده، از جمله آنته گوتووینا، ژنرال کروات و مومسیلو پرسیچ، ژنرال صرب که بعد از فرجام‌خواهی تبرئه شدند (وب‌گاه رسمی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق).

البته محاکمه در این دادگاه هنوز هم پایان نیافته است و ادامه دارد و روندی طولانی را طی می‌کند. به اذعان «تئودور مران» ریاست دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات در یوگسلاوی، سبب طولانی شدن دادگاه یوگسلاوی سابق نسبت به دادگاه آلمان نازی در نورنبرگ^۲، این بوده که در دادگاه نورنبرگ، متحدین اسناد زیادی در اختیار داشتند. چون آلمانی‌ها بایگان‌های بزرگی بودند و همه چیز را ثبت می‌کردند. ولی در یوگسلاوی سابق، بایگانی و ثبت اسناد، چندان مورد توجه نبوده و اسناد بسیار کمی به جا مانده است. در ضمن این دادگاه برخلاف نورنبرگ، پلیس ندارد، یعنی پلیس نظامی که مانند پلیس ارتش آمریکا بتواند به

¹ Elisabeth LAMBERTABDELGAWAD

² International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia or ICTY

^۲ دادگاه نورنبرگ در ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ میلادی پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم به منظور محاکمه‌ی ۲۲ تن از رهبران آلمان نازی که باعث کشته‌شدن بیش از ۵۰ میلیون نفر و متلاشی شدن زندگی میلیون‌ها انسان بودند، توسط متفقین جنگ جهانی دوم تشکیل شد. این دادگاه در شهر نورنبرگ آلمان برگزار شد و هشت قاضی از آمریکا، بریتانیا، روسیه و فرانسوی بودند در آن مجرمان را محاکمه کردند. ریاست دادستان‌ها را رابرت اچ. جکسون به عهده داشت و بیش از پنج میلیون صفحه مدرک به همراه هزاران حلقه فیلم از هولوکاست و ده‌ها شاهد را به دادگاه ارائه کرد. اکثر مجرمان این دادگاه سریعاً محاکمه شدند.

آلمان برود، مدارک را ضبط کند، شهود را احضار کند و آنها را به دادگاه بیاورد، ندارد. کار این دادگاه کاملاً وابسته به همکاری دولت‌ها بوده است (مصاحبه با تئودورمران، ۲۰۱۵).

به هر ترتیب در رابطه با کوچ اجباری نکته‌ای که در سیاست کیفری آن قابل توجه است این است که هر قراردادی که حق بازگشت پناهندگان را محترم نشمارد، بذری از شکست اجتناب‌ناپذیر را با خود حمل می‌کند. همانگونه که از مقایسه موارد مذکور می‌توان دریافت، هنگامیکه قدرت‌های بزرگ از قبیل آمریکا از دادگاه‌های بین‌المللی پشتیبانی می‌کنند روند محاکمه و اجرای حکم سریعاً پیش می‌رود، همانند معاهده دیتون و نورنبرگ که در آن با حمایت ایالات متحده، بازگشت آوارگان بوسنی به خانه‌هایشان و جبران دارایی‌های آنها «غیرقابل مذاکره» شناخته شد، که راه‌حلی ماهرانه برای برقراری یک صلح پایدار بود. ولی وقتی طرف دیگر قضیه آمریکا و متحدان‌اش باشد برعکس دادگاه به نتیجه‌ای نرسیده است و همانند فلسطینیان که پس از ۶۶ سال از صدور قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره حق بازگشت پناهندگان فلسطینی، هنوز هم اسرائیل به آن تن نداده است.

۳-۴- بحران سوریه و عراق و کوچ اجباری مردم و سیاست کیفری بین‌المللی

در طول چند دهه اخیر، به موازات سیر صعودی کنش‌های تروریستی در سطح بین‌المللی، لزوم اتخاذ واکنش‌های ضدتروریستی درک شده و کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی تصویب و منعقد گردیدند. این تدابیر معطوف به الزام دولت‌ها به جرم‌انگاری داخلی، صلاحیت محاکم کیفری ملی و پیش‌بینی تدابیری برای پیشگیری از اقدامات تروریستی بوده است، اما این روند مبارزاتی به کاهش این پدیده منجر نشده است (صابر و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). و این در حالی است که امروزه نقض آشکار حقوق بشر، آن هم به شکل نقض و تخلف شدید و خشونت‌آمیز از حقوق اساسی بشری، جنایت ضد بشری و تهدیدی علیه صلح و امنیت بشری به شمار می‌آید. این جنایات، اقداماتی خشونت‌آمیز هستند که متضمن نقض یا سلب حقوق اساسی افراد انسانی است. البته، اینگونه رفتارها اصول کلی حقوقی مشخص را زیر پا نهاده و به کانون توجه و نگرانی جامعه بین‌المللی تبدیل می‌شود. بحران آوارگان سوری و عراقی مسئله مهمی است که هم‌اکنون گریبان کشورهای غربی که به ناآرامی‌های سوریه و عراق دامن زده بودن را گرفته است. مردمی که به دلیل ترس از گشته شدن توسط گروه‌های تروریستی جان و مال خویش را برداشته و گریخته‌اند (گلدوزیان و نامیان، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۴).

بدین ترتیب با توجه به آشکار شدن اقدامات این گروه‌های تروریستی، تعقیب کیفری این گروه‌ها و سپس، ارجاع و پیگیری امر از طریق محاکم کیفری بین‌المللی لازم و ضروری است. در این راستا، تأسیس محاکمه مختلط با صلاحیت‌های ذاتی و جهانی با اخذ مجوز خاص از شورای امنیت سازمان ملل متحد از الزامات

جامعه بین‌المللی، در حال حاضر است. به‌رغم وجود تلاش‌های بین‌المللی، از جمله اقدامات سازمان ملل متحد در تصویب کنوانسیون‌های ضد تروریسم، عملکرد شورای امنیت در مواجهه با تروریسم در دو دوره پیش و پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قابل بررسی است (میرعباسی و عابدینی، ۱۳۹۲: ۵۰۸-۵۰۲).

شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجمع عمومی و همچنین، ارکان نهادهای منطقه‌ای همچون اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و ...، به‌رغم اقدامات تروریستی گروه‌های تکفیری در سوریه در سال‌های اخیر، در اتخاذ تصمیمی قاطع در رابطه با این گروه‌ها موفق نبوده و حتی عمده‌ترین موضوعی را در دستور کار خود قرار نداده‌اند. این در حالی است که از منظر افکار عمومی جهانی و آن هم متأثر از موج جنایات این گروه علیه غیرنظامیان و غارت اموال آنها و همچنین، اشغال برخی شهرها و روستاهای سوریه و عراق و کوچ اجباری مردم و تهدیدهای این گروه برای ورود به سایر کشورهای منطقه، ماهیت تروریستی آن محرز است و البته این امر، الزاماً بر عناصر الزامی توصیف گروه تروریستی در حقوق بین‌الملل تأثیرگذار نخواهد بود.

اما سیاست کیفری بین‌المللی در خصوص این اقدامات این گروه‌های تکفیری در سوریه و عراق و عملکرد سازمان ملل متحد در مقابله با تروریسم و تکفیر به ویژه گروه داعش براساس پیشگیری از ایجاد بحران شکل گرفته است. این سازمان در پی آن است که دولت‌ها بسترهای سیاسی، اجتماعی و ... را بگونه‌ای فراهم آورند که افراد و گروه‌ها از توسل به ترور و اشکال آن خودداری کنند. همچنین، ممانعت از دسترسی تروریست‌ها به مواد هسته‌ای بعنوان تهدید جهانی، در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفته است (کوشا و نامیان، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۳). تروریسم شیمیایی و میکروبی بعنوان تهدیدی بالقوه برای حیات انسانی و محیط زیست، از آن لحاظ قابل توجه است که هزاران آزمایشگاه شیمیایی و میکروبی در سراسر جهان می‌توانند برای تولید عوامل شیمیایی و میکروبی اقدام کنند و اگر چنین علومی در خدمت تروریست‌ها و جریان‌های تکفیری درآید، در آن صورت، بدون شک فجایع انسانی انتظار بشر را خواهد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در نشست ۷۲۴۲ قطعنامه ۲۱۷۰ در ۱۵ آگوست ۲۰۱۴ تحت فصل هفتم منشور ملل متحد، شامل یک مقدمه و ۲۴ بند و شش پیوست، علیه شاخه‌های جدید القاعده در عراق و سوریه شامل گروه داعش و النصره به تصویب رساند. این قطعنامه از این جهت که محدودیت‌هایی را علیه این گروه‌ها و حامیان آنها در نظر می‌گیرد، اقدامی در مبارزه با تروریسم محسوب می‌شود. از اینرو، این قطعنامه ضمن اینکه در شورای امنیت با اجماع اعضای شورای امنیت به تصویب رسید، در خارج از شورا نیز با استقبال کشورهای جهان به خصوص دولت‌های سوریه و عراق روبرو شد که طی سالیان متمادی و به ویژه از سال ۲۰۱۴، بیش از دیگر کشورهای جهان قربانی حملات تروریستی و دیگر اقدامات دهشتناک و تروریستی گروه‌های داعش و النصره شده‌اند (نامیان، ۱۳۹۴: ۱۸۱-۱۷۷).

شورای امنیت سازمان ملل متحد با تأکید بر مسئولیت مرتکبان نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در عراق و سوریه بر لزوم پاسخگویی ایشان در قبال جرایم ارتكابی، به خصوص در ارتباط با تعقیب و آزار اقلیت‌ها تأکید کرده است. البته این قطعنامه با تأکید بر گسترده بودن و سازمان یافته بودن این نقص‌ها و با اشاره به برخی از رفتارهای ناقض حقوق بشر از قبیل حمله قاصدانه به غیرنظامیان، تخریب اماکن مذهبی و فرهنگی، و آواره کردن مردم و فرار آنها و ... نیز اشاره شده است.

با وجود این در طول این سال‌ها حتی با سیل و هجوم آوارگان جنگ سوریه و عراق به اروپا و بحران پناهندگان، هنوز اقدامی عملی موثری در سطح بین‌المللی برای از بین بردن و دستگیری عوامل تروریستی این گروه‌ها صورت نگرفته است. عناصر تکفیری که از اروپا به سوریه رفته‌اند بعد از انجام اقدامات جنایتکارانه‌شان به راحتی به کشورهايشان بازگشته‌اند و حتی عملیات تروریستی این گروه در فرانسه و در اواخر سال ۲۰۱۵ میلادی نشان از امکان بازگشت راحتشان به کشورشان را دارد و این در حالیست که این افراد باید شناسایی و دستگیر شوند تا به سزای اعمالشان برسند. البته به تازگی اسنادی در رابطه با افرادی که به این گروه تکفیری پیوسته‌اند، به واسطه تکمیل فرم ثبت‌نامشان در این گروه توسط عناصر اطلاعاتی بدست آمده است و امید آن است که این جنایتکاران محاکمه شده و به جزای اعمال خودشان برسند.

نتیجه‌گیری

کوچ کردن و نقل مکان یکی از پدیده‌های مرسوم بشری است که در طول تاریخ به سبب عوامل مختلفی صورت می‌پذیرفته است و این عمل در چارچوب شرایط و لوازم و ضرورت‌های خاص خود انجام می‌گیرد، ولی کوچ اجباری و تحمیلی در شرایط غیرطبیعی و بدون در نظر گرفتن تحقق و لوازم کوچ انجام می‌گیرد، که در آن فرد علیرغم میل باطنی، مجبور به ترک وطن خود می‌شود. همانند کوچ اجباری مردم فلسطین که از ۷۰ سال پیش تاکنون توسط رژیم صهیونیستی صورت پذیرفته و می‌پذیرد. این رفتار غیرانسانی از بعد حقوق بشری محکوم بوده، و در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرم علیه بشریت شناخت شده و در هنگام جنگ نیز جنایت جنگی به حساب می‌آید که مجرمان آن باید در این دیوان محکوم شده و به سزای اعمالشان برسند.

اما در بررسی سیاست کیفری در این خصوص مشاهده می‌شود در عرصه بین‌المللی و در خصوص مردم مظلوم فلسطین اعمال کیفر بر علیه اسرائیل صورت نپذیرفته است. برای مثال در سازمان ملل و در هر کوششی در خصوص محکوم کردن اسرائیل و اقدامات‌اش در هر مورد، یک کمیسیون تحقیق و تفحص عالی رتبه، رأی به محاکمه عالی‌رتبه‌ترین رهبران سیاسی اسرائیل داده (ارزیابی در خصوص حقایق موجود، دلالت بر جنایتکار

بودن این رژیم در حملات گسترده به غزه در سال ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴) اما زمانی که این رأی در گزارشی رسمی حاصل شده، از راهکارهای سیاسی برای اجرای آن عملاً ممانعت بعمل آمده است. با عضویت حکومت خودگردان فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی نیز هم‌اکنون شکایت‌هایی در خصوص موارد مختلفی از قبیل ساخت دیوار حائل و شهرک‌سازی اسرائیل و ... از اسرائیل شده است که این دیوان در حال بررسی آن است. در بررسی‌ها مشخص شد، سیاست کیفری بین‌المللی در قبال کوچ اجباری بیشتر از آنکه بسته به عدالت و حقوق انسانی باشد، وابسته به قدرت و ثروت است. همچنانکه اسرائیل حتی با کشتن مردم بی‌گناه مواخذه نمی‌شود و سران این رژیم به سزای عمل زشت‌شان نمی‌رسند و رژیم صهیونیستی نیز همچنان مشغول به کوچاندن اجباری مردم و آواره کردن مردم بی‌گناه فلسطین از وطن‌شان می‌کند و این در حالیست که مدت‌هاست مردم آواره این سرزمین در کشورهای همسایه و خارج از موطن خود در وضعیت بدی به سر می‌برند. تمام این موارد به سبب حمایت قدرت‌های بزرگ، از قبیل آمریکا و انگلیس و فرانسه از این رژیم غاصب است و هر قطعنامه‌ای هم که از سوی سازمان ملل صادر شده، به همین سبب بی‌نتیجه مانده و به سبب همین حمایت‌های بی‌قید و شرط، اسرائیل به هیچ قطعنامه و معاهده‌ای عمل نمی‌کند و هیچ حقوقی برای فلسطینیان قائل نیست. حقوق هیچگاه از بند سیاست زدگی‌رها نشده است، حقوقی که خود قرار است بندی باشد بر پای سیاست زدگی و خیمه قدرت، بندی شده از سیاست حاکمان ظالم و پر قدرت عالم و بی‌عدالتی گویا پایانی ندارد.

۷۸

البته در موارد دیگری که اسرائیل و آمریکا طرف دیگر قضیه نیستند، ماجرا بسیار متفاوت‌تر است و اینجاست که نقش سیاست کیفری بین‌المللی پررنگ‌تر می‌شود، همچنانکه در رابطه با جنگ یوگسلاوی سابق در رابطه با کوچ اجباری و بازگشت آواره‌گان کمیسیون ویژه‌ای با عنوان «کمیسیون مربوط به شکایات مالی در بوسنی و هرزگوین» تشکیل شد و این کمیسیون موظف شد تا علاوه بر احقاق حق بازگشت آوارگان و افراد کوچ اجباری شده، نسبت به «بازگشت به وضع اولیه» اموال غیرمنقول و پرداخت غرامت، از طریق سرمایه ویژه اختصاص داده شده و کمک‌های بشردوستانه دولت‌ها، تدابیر لازم را اتخاذ نماید. نکته‌ای که در سیاست کیفری در قبال کوچ اجباری قابل توجه است این است که هر قراردادی که حق بازگشت پناهندگان را محترم نشمارد، بذری از شکست اجتناب‌ناپذیر را با خود حمل خواهد کرد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، «نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ش ۴۷.
- ۲- تفضلی، سید محمد حسین (۱۳۸۴)، «پایگاه اینترنتی دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله اصلاح و تربیت، ش ۴۴.
- ۳- حبیب‌زاده، توکل (۱۳۸۴)، «ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، ش ۲۸.
- ۴- رنجبریان‌پور، امیرحسین و ارغنده‌پور، نفیسه (۱۳۹۱)، «پدیده دولت‌های در حال غرق، چاره‌اندیشی‌هایی از نظرگاه حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، س ۲۹، ش ۴۶.
- ۵- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۷۷)، «نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، ش ۱۲.
- ۶- صابر، محمد و صادقی، ولی‌اله (۱۳۹۲)، «آموزه‌شناسی مسأله صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم»، فصلنامه تعالی حقوق، ش ۴.
- ۷- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۸- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ لغات، تهران: نشر آشنج.
- ۹- کوشا، جعفر و نامیان، پیمان (۱۳۸۷)، «تروریسم هسته‌ای در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه علوم جنایی، ش ۳.
- ۱۰- گلدوزیان، ایرج و نامیان، پیمان (۱۳۸۹)، «راهبرد حقوق بین‌الملل کیفری در مواجهه با تروریسم»، فصلنامه حقوق (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، ش ۷.
- ۱۱- لامبرتا بادل گاواد، الیزابت (۲۰۰۵)، «دیوان بین‌المللی دادگستری و حق جبران خسارت بزه دیدگان» مجله گواه.
- ۱۲- محمد، انورالسادات (۱۳۹۴)، «سلطه آمریکا بر سازمان ملل مانع برخورد با جنایات «اسرائیل» است»، افکار نیوز، شناسه خبر: ۴۲۲۶۴۴/۰۳/۲۳، ۱۳۹۴، در: <http://www.afkarnews.ir>
- ۱۳- مشیری، رحیم (۱۳۸۳)، جغرافیای کوچ‌نشینی، چ ۷، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- مقدمی، نیلوفر (۱۳۹۴)، «انتقال اجباری جمعیت، حقیقت تلخ دولت اشغال»، پایگاه جامع اطلاع‌رسانی حقوق بشر، <http://rapporteuronline.com/fa/news-details/1439>
- ۱۵- میرعباسی، سیدباقر و سادات میدانی، سید حسین (۱۳۸۴)، دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۶- میرعباسی، سیدباقر و عبدالله عابدینی (۱۳۹۲)، شورای امنیت و تروریسم، به اهتمام سیدقاسم زمانی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

- ۱۷- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۳)، بررسی تعارضات احتمالی قانون اساسی ایران با مفاد اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و تعهدات قانونی ایران در صورت الحاق، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۸- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۳۵)، اسرائیل و فلسطین، تهران: جهان آرا.
- ۱۹- نامیان، پیمان، (۱۳۹۴)، «ارزیابی سیاست کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جنایات داعش»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۸، ش ۱.
- ۲۰- نوییگر، بنیامین (۱۹۹۰)، النظام السياسي فی دولة اسرائیل، تل أبيب: الجامعة المفتوحة.

لاتین:

- 21- <http://www.islamonline.net/Arabic/doc/2003/11/article01.SHTML>
- 22- Raub, Lidnsey (2009), "Positioning Hybrid Tribunals in International Criminal Justice". *Journal of International Law and Politics*. No.18.
- 23- The International Criminal Court Is Weak Because America Made It That Way 2015 at: http://www.slate.com/blogs/the_slatest/2015/06/15/sudan_s_omar_al_bashir_escape_s_arrest_in_south_africa_the_international.html